



Semantic and Conceptual Analysis of Love as Freedom in Hossein Monzavi's Poems

Shakib Davoodi^{a*}, Jahangir Safari^b, Masoud Foroozandeh^c

^a. M.A. Graduate, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahrekord University, Shahrekord, Iran, Email: shakibdavoodi1376@gmail.com

^b. Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahrekord University. Shahrekord, Iran, Email: safari_706@yahoo.com

^c. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahrekord University. Shahrekord, Iran, Email: foroozandeh@sku.ac.ir

KEYWORDS

Love, freedom, Hossein Monzavi, cognitive semantics, symbol.

ABSTRACT

One of the most important elements of resistance literature is the element of freedom. This study attempts to examine and analyze one of the symbols of resistance, which denotes this element, in the poetry of Hossein Monzavi from the perspective of cognitive semantics. Monzavi used the symbol of "love" to denote "freedom" 106 times in total. In his poems, the abstract concept of "love" is associated with various concrete source domains in 27 metaphorical mappings, including human, animal, fire, sun, light, star, umbrella, book, lesson, story, secret, peace, messenger, leader, support, place, tavern, pond, flower, fruit, spring, breeze, death, blood, sword, axe, and chain. Monzavi also employs this metaphorical approach to achieve his symbolic perspective of the word "love" as "freedom," elucidating the common features of love and freedom, including providing warmth, illumination, guidance and leadership, destructiveness and constructiveness, serving as an essential for growth, expansiveness and care, being transferable and teachable, longevity, deliverance and lethality, conveying messages, security, raising awareness and alertness, beauty and attraction, being out of reach, quickly fading, extracting blood, and polishing within his metaphorical mappings of the word "love."

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

معناشناسی و تحلیل مفهوم «عشق» به مثابه «آزادی» در اشعار حسین منزوی

شکیب داودی^{الف*}، جهانگیر صفری^ب، مسعود فروزنده^ج

^{الف} فارغ التحصیل کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران، ایمیل:

shakibdavoodi1376@gmail.com

^ب استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران، ایمیل: safari_706@yahoo.com

^ج دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران، ایمیل: foroozandeh@sku.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
عشق، آزادی، حسین منزوی، معناشناسی، نماد.	یکی از مهم ترین مولفه های ادبیات پایداری، مولفه ی آزادی است. در این پژوهش سعی شده است یکی از نمادهای پایداری، که به این مولفه دلالت دارد را در اشعار حسین منزوی از منظر معناشناسی شناختی مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم. حسین منزوی مجموعاً ۱۰۶ بار از نماد «عشق» در مفهوم «آزادی» بهره یافته است. در اشعار او قلمرو مفهوم انتزاعی «عشق» در ۲۷ نگاشت استعاری به قلمرو مبداهای عینی گوناگونی چون: «انسان، حیوان، آتش، خورشید، نور، ستاره، چتر، کتاب، درس، داستان، رمز، صلح، قاصد، رهبر، تکیه گاه، مکان، میخانه، برکه، گل، میوه، بهار، نسیم، مرگ، خون، شم شیر، تیشه و زنجیر» مرتبط می شود. منزوی همچنین از این رویکرد استعاری، در راستای تحقق رویکرد نمادین خود به واژه «عشق» به مثابه «آزادی» بهره می یابد و ویژگی های مشترک عشق و آزادی را از جمله: «گرما بخشی، نور بخشی، راهنمایی و هدایتگری، سوزندگی و سازندگی، لازمه رشد بودن، گستردگی و مراقبت، قابل انتقال و آموزش بودن، طولانی بودن، نجات بخشی و کشندگی، پیام آوری، امنیت، آگاهی بخشی و هشیار کردن، زیبایی و جذبه و دور از دست بودن، زود از دست رفتن، خون ستانی و صیقل دادن، و... و...» ضمن نگاشت های استعاری خود به واژه «عشق» تبیین می کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دلالات وتحليل مفهوم الحب كالحرية في أشعار حسين منزوي

شکيب داودی الف^۱، جهانگیر صفری ب^۲، مسعود فروزنده ج^۳

الف- خریج ماجستير، قسم اللغة الفارسية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة شهرکرد، شهرکرد، ایران، البريد الإلكتروني: shakibdavoodi1376@gmail.com

ب- استاذ بقسم اللغة الفارسية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة شهرکرد، شهرکرد، ایران، البريد الإلكتروني: safari_706@yahoo.com

ج- استاذ مشارك، قسم اللغة الفارسية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة شهرکرد، شهرکرد، ایران، البريد الإلكتروني: foroozandeh@sku.ac.ir

الكلمات المفتاحية:	الملخص
الحب، الحرية، حسين منزوي، دلالات، رمز.	من أهم مكونات أدب المقاومة هو مكون الحرية. تم السعي في هذا البحث إلى محاولة دراسة أحد رموز المقاومة التي تتضمن هذا المكون في أشعار حسين منزوي من منظور الدلالات المعرفية. وقد استخدم حسين منزوي رمز "الحب" في مفهوم "الحرية" ما مجموعه ۱۰۶ مرات. ويرتبط عالم المفهوم التجريدي لـ "الحب" في قصائده في ۲۷ خريطة استعارية بعالم المصادر الموضوعية المختلفة مثل: "الإنسان، الحيوان، النار، الشمس، الضوء، النجم، المظلة، الكتاب، الدرس، القصة، الرمز، السلام، الرسول، القائد، السند، المكان، الحانة، البحيرة، الزهرة، الفاكهة، الربيع، الريح، الموت، الدم، السيف، الفأس والسلسلة". ويستخدم منزوي هذا النهج الاستعاري لتحقيق نمجه الرمزي لكلمة "الحب" باعتبارها "حرية" ويشرح الخصائص المشتركة بين الحب والحرية، بما في ذلك: "الدفع، والتنوير، والتوجيه والإرشاد، والحرق والبناء، وضرورة النمو والتوسع والرعاية، والقدرة على النقل والتعليم، والخلاص والموت، وحمل الرسالة، والأمن، والوعي واليقظة، والجمال والجاذبية، والبعد عن المتناول، والضياع بسهولة، وما إلى ذلك" في تعييناته الاستعارية لكلمة "الحب".
تاريخ الاستلام:	
۱۴۰۳/۱۱/۰۸	
تاريخ المراجعة:	
۱۴۰۳/۱۲/۰۹	
تاريخ القبول:	
۱۴۰۳/۱۲/۱۱	

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- مقدمه

ادبیات پایداری یکی از موضوعات ادبی است که اگرچه از دیرباز مورد توجه شاعران و نویسندگان بوده است و رگه‌هایی از آن در آثارشان هویداست، اما در ایران به ویژه از عصر مشروطه به عنوان مضمونی ادبی پا به عرصه ظهور می‌گذارد. پایداری در لغت به معنای ایستادگی، مقاومت، پایداری، مدارا و تحمل و ثبات و دوام است. علیرغم آنکه به نظر می‌رسد تعریفی دقیق و جامع و مانع از ادبیات پایداری به طور اخص در یک پژوهش به دست نیامده است؛ اما ارائه تعریفی دقیق جامع و مانع از ادبیات پایداری از چند جهت واجد اهمیت است. نخست اینکه مؤلفه‌ها و مقولات اصلی هر پدیده‌ای از جمله ادبیات مقاومت در تعریف آن مندرج است فلذا برای بازشناسی مؤلفه‌های ادبیات پایداری لازم است که این مفهوم به روشنی تعریف شود. نکته مهم دیگر در این خصوص تشتت در تعاریف ادبیات پایداری به عنوان یکی از مهمترین چالش‌های ادبیات پایداری است که منشاء بسیاری از خلط مبحث‌ها و سوء تفاهات در میان پژوهشگران این حوزه شده است. (چهرقانی، ۱۳۹۶: ۷)

ادبیات پایداری از نظر ایدئولوژیک و ویژگیهای فکری محتوایی این گونه تعریف شده است: «ادبیات پایداری ادبیات ستهندگی و عشق است. ادبیات توفنده و پر تلاطمی که آلودگی به یاس و سکون را نمی‌پذیرد و بسان روح پیوسته در کالبد خمود ادبیات هر عصر دمیده می‌شود. در واقع این گونه ادبی در طول تاریخ و در کشاکش تهاجم قدرت‌ها و تدافع جوامع سلطه ناپذیر همواره به مثابه ابزار و سلاحی باز دارنده رخ نموده و موجبات احیاء، تداوم و بقای فرهنگی جوامع مورد هجوم یا تحت سلطه را فراهم آورده است. (بصری، ۱۳۸۷: ۹۱)

اما محمدرضا سنگری «ادبیات پایداری» را در پژوهشی با همین عنوان این گونه معرفی می‌کند: «عنوان ادبیات پایداری معمولاً به آثاری اطلاق می‌شود که تحت تأثیر شرایطی چون اختناق و استبداد داخلی نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی با پایگاه‌های قدرت غصب قدرت و سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی و ... شکل می‌گیرند. بنابراین جان مایه این آثار با بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی فرهنگی اقتصادی و اجتماعی و ایستادگی در برابر جریانهای ضد آزادی است.» (سنگری، ۱۳۸۳: ۱) که به نظر می‌رسد همین تعریف نسبت به سایر تعاریف از جامعیت بیشتری برخوردار است. ادبیات مقاومت در تعریفی دیگر این گونه معرفی می‌شود: ادبیات مقاومت بازتاب برخی دردهای مشترک میان تمام جوامع بشری است که برخی دردهای مشترک میان شاعران به عنوان وجدان آگاه جامعه آنها را فریاد می‌زنند و یادکردشان جوشش ضمیر شاعران را به مضمونی مشترک بدل میکند. (کافی، ۱۳۸۷: ۳۸۹) و در تعریفی موسع ادبیات پایداری و مقاومت این گونه بیان شده است: در سطح بسیار وسیع متعلق اعتراض جهان مادی و طبیعت است. از این منظر هنر و ادبیات فی حد ذاته نوعی مقاومت در برابر نقص واقعیت و طبیعت تلقی می‌شود کما اینکه برادسکی می‌گوید: «هنر شکلی از مقاومت در برابر نقص واقعیت است.» (برادسکی ۱۳۷۳: ۵۵) بنابراین طرز تلقی هنر و در رأس آن شعر تنها توصیف محاکات یا تقلید از طبیعت نیست. هنر نوعی عصیان در برابر واقعیت موجود و بازآفریدن حقیقت مفقود است. (چهرقانی: ۸)

در نهایت اگر بخواهیم باتوجه به تعاریف فوق تعریفی دقیق‌تر از ادبیات پایداری ارائه دهیم باید گفت: ادبیات پایداری شاخه‌ای از ادبیات است که طی آن آثاری حاوی تعهد و التزام شاعران و نویسندگان و ایستادگی‌ها و پایداری‌های یک ملت و جامعه در برابر شرایط سیاسی اجتماعی خود، که عموماً شامل وقایعی چون جنگ استبداد، استعمار، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون‌ستیزی و قانون‌گریزی، غصب قدرت و سرمایه‌ها و ... است، به وجود می‌آید، و با بیان دردهای مشترک اجتماعی انسان مخاطبان خویش را در تمام جوامع به پایداری در برابر چنین عواملی دعوت می‌نماید.

۱-۱. بیان مسئله

بیان صریح موضوع اغلب از لذت شعر و شاعرانگی آن برای مخاطب می‌کاهد. حال اگر آن موضوع اسرار عرفانی یا دل گرفتگی های عاشقانه و به خصوص انتقادات و ایستادگی‌های اجتماعی سیاسی باشد ممکن است از لذت و رغبت بیان آن برای شاعر نیز کاسته شود. به همین سبب در دوره‌ی معاصر و به تاثیر از مکتب سمبولیسم اروپایی جریان شعری نمادگرای اجتماعی به راه افتاد. از طرفی ادبیات پایداری از نظر اجتماعی سیاسی اهداف و رویکردهایی مانند جریان نمادگرای اجتماعی دارد. هر چند باید ادبیات پایداری را گونه‌ای از انواع ادبی دانست اما از طرفی به سبب ارتباط تنگاتنگ این نوع ادبی با شرایط و اوضاع اجتماعی و خفقان های سیاسی و جهل و ناآگاهی‌های عمومی و همچنین از طرف دیگر، ویژگی در پرده رمز و ابهام گفتن و پرداختن به انتقادات و اعتراضات و آرمان‌ها و عقاید، پوشیده از شر دشمنان و حاکمان ظالم و مردم جاهل و ...، جامعه کمتر اجازه‌ی ظهور این گونه‌ی ادبی را داده است و ناچار در لایه‌ی زیرین انواع ادبی دیگر مانده است. (قلی‌پوری و همکاران ۱۴۰۰: ۴) بنابراین شاعران و نویسندگانی که مفاهیم اجتماعی و مولفه‌های ادبیات پایداری را در اشعار خود جای داده‌اند، گاه نه با بیانی صریح، بلکه با استفاده از نمادهای گوناگون مفاهیم و ارزش‌ها و آرمان‌های اجتماعی و سیاسی خود را منتقل کرده‌اند. پس در ادب معاصر، علاوه بر نمادهای عرفانی و حماسی گذشته، با مفهومی تازه از نمادها، یعنی «نمادهای پایداری» مواجه هستیم. در ادامه‌ی این پژوهش با تکیه بر ادبیات پایداری و مولفه‌ی آزادی به بررسی نماد «عشق» به عنوان نماد آزادی، در اشعار حسین منزوی خواهیم پرداخت و حتی‌المقدور پاسخ مناسب برای پرسش‌های ذیل خواهیم یافت:

۱. رویکرد منزوی در استفاده از نماد «عشق» در مفهوم «آزادی» چگونه است؟
۲. از منظر معناشناختی، منزوی این مفهوم نمادین را چگونه با استفاده از استعاره‌های مفهومی منتقل می‌کند؟
۳. نگاشت‌های استعاری و وجوه و ویژگی‌های مشترک «عشق» و «آزادی» در اشعار او کدامند؟

اما زاویه تحلیل و مبنای نظری این پژوهش، رویکرد معناشناسی شناختی است که اولین بار توسط جورج لیکاف و مارک جانسون در سال ۱۹۸۰ میلادی در کتابی با عنوان «استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم» مطرح شد. مطابق این نظریه اساس استعاره‌ها مفاهیم هستند نه واژگان. استعاره‌ها عموماً بر اساس تشابه نیستند بلکه بر مبنای تجربه‌های محیطی میان دو حوزه مفهومی متفاوت شکل می‌گیرند. (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۲۴ به نقل از: علی‌نژاد و آری‌پور: ۱۴۰۲) لیکاف معتقد است که «تجارب ما به دو حوزه عینی و انتزاعی تقسیم میشوند. مفاهیم شناختی، به طور اخص استعاره‌های مفهومی به ما کمک میکنند تا حوزه‌های انتزاعی را از طریق فرافکنی در حوزه‌های عینی بهتر درک کنیم. بنابراین دو حوزه یا قلمرو مدنظر است؛ اولی قلمرو مبدا، و دیگری قلمرو مقصد. رابطه میان این دو قلمرو به شکل تناظرهایی صورت می‌گیرد که نگاشت نام دارد.» (لیکاف، ۱۹۸۷: ۲۷۶ به نقل از همان)

۱-۲. روش پژوهش

این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای، تحلیلی و توصیفی، و با مطالعه‌ی موردی مصادیق نماد عشق به مثابه آزادی، در یک جامعه آماری کامل، و مجموعه کامل اشعار حسین منزوی، و آن هم بر پایه نظریه شناختی و بررسی نگاشت‌های استعاری عشق و آزادی صورت گرفته است.

۳-۱. اهمیت پژوهش

آنچه از ادبیات پایداری و مولفه‌های آن در ذهن عامه مردم موجود است، صورت صریح و مستقیم آن است؛ در حالی که موضوع نمادگرایی در ادبیات پایداری موضوعی به شدت قابل تامل و تاثیرگذار است. تلاقی مبانی تاریخی-سیاسی، و همچنین بازه زمانی ادبیات پایداری با جریان سمبولیسم اجتماعی، باعث می‌شود که نگاهی عمیق‌تر به مولفه‌ها و آثار پایداری داشته باشیم. از این رو بررسی نمادهای پایداری در شعر شاعران معاصر امری مهم و قابل توجه به نظر می‌رسد. بنابراین بررسی نمادهای پایداری در شعر شاعران معاصر و آن هم برپایه یکی از جدیدترین نظریه‌های زبان‌شناسی، موضوعی قابل اهمیت و بدیع است.

۴-۱. پیشینه پژوهش

پیش از این پژوهش‌هایی با رویکرد معناشناسی شناختی به بررسی نگاشت‌های استعاره‌ای عشق در شعر شاعران فارسی پرداخته است. از جمله مقاله «تحلیل شناختی استعاره عشق در غزلیات صائب تبریزی» که توسط مریم علی‌نژاد و مهلا آری‌پور در سال ۱۴۰۲ در دوره اول و شماره ۱ نشریه پژوهش‌های معناشناختی متون ادبی منتشر شده است. یا مقاله «چگونگی مفهوم‌سازی عشق در دیوان عنتره‌ابن شداد با رویکرد شناختی» که توسط سید محمود میرزایی الحسینی، شیرین پورابراهیم، و ظبیه فتحی ایران‌شاهی در همان شماره و همان نشریه به انتشار رسیده است.

همچنین، سابق بر این مقالاتی در خصوص نمادپردازی شاعران معاصر در راستای تبیین مولفه‌های ادبیات پایداری نگاشته و منتشر شده است. از آن جمله مقاله‌ی تحلیل و بررسی سمبل‌های اجتماعی در سروده‌های امیر هوشنگ ابتهاج، اثر علی محمدی و فاطمه کولیوند که در سال ۱۳۹۰ در شماره ۹ نشریه‌ی بوستان ادب منتشر شد. یا مقاله‌ی نماد نقاب و اسطوره در شعر پایداری قیصر امین‌پور که توسط کبری روشنفکر، حسینعلی قبادی و مرتضی زارع برمی در سال ۱۳۹۳ در دوره ۵ شماره ۱ نشریه فنون ادبی دانشگاه اصفهان منتشر شد. یا مقاله‌ی دیگری با عنوان تحلیل نمادهای شعر پایداری در اشعار احمد شاملو بر پایه نقد اسطوره‌شناختی اثر حسین فیروزی، ابوالقاسم اسماعیل‌پورمطلق و عباسعلی وفایی که در سال ۱۳۹۸ دوره ۱۱ شماره ۲۰ نشریه ادبیات پایداری منتشر شد. همچنین مقاله‌ای تحت عنوان آزادی عنصر غالب غزل‌های نمادین حسین منزوی نوشته فاطمه مدرسی و رقیه کاظم‌زاده که در سال ۱۳۹۰ در دوره دوم شماره ۴ نشریه ادبیات پایداری به چاپ رسید، و همچنین مقاله از نگارنده با همکاری ساناز باقریان تحت عنوان تحلیل مولفه آزادی در اشعار حسین منزوی و قیصر امین‌پور که در سال ۱۴۰۰ در نهمین کنگره ملی ادبیات پایداری منتشر شد، از دیگر پژوهش‌های مرتبط با موضوع پژوهش حاضر هستند. اما با این حال بررسی نماد عشق به عنوان نماد آزادی در اشعار شاعران معاصر، آن هم حسین منزوی، و با رویکردی شناختی موضوعی تازه به نظر می‌رسد.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. مولفه‌های ادبیات پایداری

مولفه‌های ادبیات پایداری از آغاز تا کنون بارها و بارها مورد تغییر و گسترش و کاهش قرار گرفته‌اند و می‌توان رابطه و تناسب مستقیمی میان کمیت این مولفه‌ها در ادوار مختلف تاریخ، با رواج این گونه‌ی ادبی در یک دوره‌ی تاریخی قائل شد. به نحوی که هرچه ادبیات پایداری در یک دوره بیشتر رواج یافته، مولفه‌های آن نیز در آن دوره بیشتر و وسیع‌تر شده‌است، و هرچه در یک دوره کمتر به ادب پایداری توجه یا نیاز بوده است، طبیعتاً مولفه‌های آن نیز کاهش یافته است. با این توضیح که برخی از مولفه‌های پایداری، به طور فطری و ذاتی در تمام جوامع بشری در همه‌ی ادوار موجود بوده است، و فقط گاه کم‌رنگ یا پررنگ‌تر

می‌شوند، برخی از مولفه‌ها وجود داشته و در دوره‌ای متناسب با ارزش‌های جامعه حذف شده یا تغییر می‌کنند، و برخی از مولفه‌ها یا محدود بوده و گسترش یافته‌اند و یا کلاً پیش از یک دوره‌ی خاص وجود نداشته و از آن به بعد به وجود آمده‌اند. بنابراین در ادوار تاریخی مختلف، مولفه‌های مختلفی می‌توان برای ادب پایداری فرض کرد.

برای مثال: «مولفه‌های اصلی ادبیات پایداری در شاهنامه و اشعار ناصر خسرو، خردگرایی و بیگانه‌ستیزی با تکیه بر عنصر زبان و عناصر هویت ملی و اندیشه‌های شیعی است.» (صفری و ظاهری، ۱۳۹۴) و در شعر حافظ خرافه‌ستیزی، نقد ریا و تزویر، انتقاد از فساد و ظلم حکام و ... مولفه‌ی پایداری است. در دوران مشروطه مولفه‌هایی مثل استبدادستیزی، استعمارگریزی، آزادی‌خواهی، تجددگرایی و ... ایجاد شده، و مولفه‌هایی مثل وطن‌پرستی، بیگانه‌ستیزی، ظلم‌ستیزی، نقد فساد و ... گسترش و توسعه می‌یابند. و در دوره‌ی دفاع مقدس نیز با مولفه‌هایی مثل جنگ، شهادت، ایثار، دین‌مداری، و همچنان وطن‌پرستی و بیگانه‌ستیزی مواجه هستیم.

«بررسی مولفه‌های پایداری و رصد آن در آثار ادبی، یکی از رایج‌ترین شیوه‌های تحقیق در ادبیات پایداری به حساب می‌آید.» (کافی، ۱۴۰۰: ۵) از آنجا که مقوله‌ی آزادی یکی از مهم‌ترین مولفه‌های ادبیات پایداری، به ویژه در ادبیات معاصر است، بنابراین در ادامه این پژوهش سعی داریم با بیان تعریف و شرحی کوتاه از این مولفه پایداری، به بررسی و تحلیل معنانشناختی مصادیق نماد «عشق» در مفهوم آزادی، بر پایه نگاشت‌های استعاری این نماد، در اشعار یکی از شاعران مشهور معاصر یعنی حسین منزوی بپردازیم.

۱-۲-۱. مولفه‌ی آزادی

یکی از مهم‌ترین و کلی‌ترین مولفه‌های ادبیات پایداری، آزادی و آزادگی است. این واژه در لغت مفاهیم متعدد و وسیعی می‌یابد، و از آن جمله‌اند: خلاف بندگی، متضاد اسارت، حریت، آزادمردی، رهایی و خلاصی، اختیار، قدرت عمل و ترک عمل، قدرت انتخاب و ... و در اصطلاح می‌توان گفت: «آزادی یعنی رهایی از موانع. موانعی که بر سر راه انسان قرار می‌گیرند و او را از رسیدن به مقصود باز می‌دارند.» (یوسفیان، ۱۳۸۵: ۴) این واژه در «فرهنگ سنتی گذشته دو معنی عمده داشته، در مفهوم فلسفی و کلامی آن مرادف بود با حریت و اختیار که مفهوم نقیض جبر را به یاد می‌آورد. و در معنای فردی و عرفی آن در برابر بند و زندان قرار گرفت» (یاحقی، ۱۳۷۴: ۱۶) که البته در ایران از زمان انقلاب مشروطه «به عنوان واژه‌ای کلیدی به همراه دو واژه‌ی قانون و کارگر در ادبیات مورد توجه قرار گرفت.» (ابراهیم‌تبار، ۱۳۹۶: ۱۶) و در هردو مفهوم خود به کار برده شد، هم به معنای آزادمردی و حریت، و هم به معنای رهایی از بند زندان، و در هردو معنا نیز به اشکال و انواع مختلف خود از جمله‌ی آزادی‌های انسانی_فطری، حقوقی_اخلاقی، اجتماعی_سیاسی، و انواع آزادی‌های فردی دلالت دارد. درواقع می‌توان گفت مفهوم آزادی در شعر معاصر «تقریباً با مفهوم دموکراسی غربی نزدیک می‌شود و بر روی هم به این معنی است که مردم علاوه بر اینکه از نظر فردی حقوق و آزادی‌هایی دارند، از نظر اجتماعی نیز مختارند سرنوشت سیاسی و اقتصادی خود و سرزمین خود را معین کنند.» (طغیانی، ۱۳۸۸: ۱۴۲)

در عرصه‌ای دیگر نیز که مفهوم آزادی «چهره‌ی بسیار زیبایی از خویش به نمایش گذاشته عرصه‌ی تصوف و عرفان است. [...] در این عالم به رها شدن از قیود بازدارنده و رفتن به سوی معبود و با او یکی شدن، با زیر پا نهادن همه‌ی خواهش‌ها و وابستگی‌ها...» (همان: ۱۳۸) دلالت دارد، که البته ممکن است در شعر معاصر کمتر از مفهوم آزادی چنین تعبیری را انتظار داشته باشیم. بنابراین روی هم‌رفته برای مفاهیمی که واژه‌ی گسترده‌ی آزادی به آن‌ها دلالت دارد، سه حالت در نظر گرفته‌اند:

۱- آزادی در مفهوم دموکراسی و معنای سیاسی اجتماعی معاصر خود (آزادی از بند دشمن داخلی)

۲- آزادی در مفهوم لغوی و کهن خود (آزادی از بند زندان و یا دشمن خارجی)

۳- آزادی در مفهوم عرفانی خود (آزادی از بند نفس) (همان)، و (ر.ک: داودی، ۱۴۰۰: ۲)

بنابراین بدیهی است که با این نگاه کلی، مولفه‌های آزادی، مولفه‌های دیگری را نیز در بر می‌گیرد. به نحوی که آزادی در برابر دشمن خارجی، شامل مولفه‌های استقلال‌طلبی و استعمارگری، آزادی در برابر دشمن داخلی، شامل مولفه‌های انقلاب و استبدادستیزی، و آزادی در برابر نفس شامل مولفه‌هایی چون پرهیزگاری، مرگ اندیشی، سلوک، قیامت، انتظار، و... نیز می‌شوند.

در ادامه‌ی این بخش به بررسی کاربرد نماد عشق در راستای دلالت بر مفهوم آزادی، در اشعار یکی سرشناس‌ترین شاعران معاصر، یعنی حسین منزوی خواهیم پرداخت، و مصادیق استفاده از این نماد پایداری را با رویکردی معناشناسانه بررسی نموده، و نگاشت‌های استعاری و ویژگی‌های مشترک «عشق» و «آزادی» به عنوان دال و مدلول یک رابطه نمادین را واکاوی می‌کنیم.

۲-۲. معناشناسی عشق به مثابه آزادی در اشعار حسین منزوی

محتوای غزلیات منزوی اغلب عاشقانه است. البته این ظاهر امر است. چرا که عشق در شعر منزوی مفهوم فراتری دارد و به قول خودش: «عشق یک مسئله‌ی روزمره نیست. عشق یک همیشه است. ولی اضافه می‌کنم که عشق من و شما که با منید با عشق حافظ فرق‌های بسیاری دارد.» (منزوی، ۱۳۹۹: ۳۶) عشق از نظر او و معاصرانش، همان آرمان همیشگی بشر، و به ویژه ایرانی عصر حاضر، یعنی آزادی است. این نکته شاید در مقاله‌ای که با عنوان «آزادی عنصر غالب غزل‌های نمادین حسین منزوی» (مدرسی و کاظم‌زاده، ۱۳۹۰) منتشر شده است نیز قابل دریافت باشد. بنابراین اگرچه اولین کسی که عشق را آزادی می‌پندارد هوشنگ ابتهاج است و می‌گوید: «عشق شادی است، عشق آزادی است...»، اما باید منزوی را مجری حقیقی این دیدگاه دانست، و بکارگیری نماد عشق در مفهوم آزادی برای اولین بار را ابداع حسین منزوی برشمرد. او همچنین درجایی می‌گوید:

عشق می‌خواهم از آن سان که رهایی باشد (منزوی، ۱۳۹۹: ۱۰۰)

در این بیت منزوی عشق را رهایی و آزادی می‌پندارد. در همین ابتدا فارغ از اینکه عشق به آزادی، یا آزادی به عشق تشبیه شده است، اگر بخواهیم با نگاهی شناختی، این عبارت را به عنوان استعاره‌ای مفهومی در نظر بگیریم، درمی‌یابیم که مطابق نظریه معناشناسی شناختی، عشق به عنوان مبدا انتزاعی به آزادی به عنوان مقصدی انتزاعی مرتبط شده است، و یا بالعکس. پس هیچ یک از طرفین را نمیتوان ملموس و عینی تلقی کرد و مطابق نمودار استعاره مفهومی در نظریه شناخت قرار نمی‌گیرند.



شکل ۱. نگاشت استعاری عشق آزادی است.

اما در صورتی که عشق را در اشعار او در رابطه‌ای غیر استعاری، و نمادی از آزادی بدانیم، بنابراین می‌توان با ارائه نگاشت‌های استعاری با رویکردی معناشناختی، ویژگی‌های مشترک عشق و آزادی را تبیین کنیم، و دلالت نمادین واژه‌ی «عشق» بر مفهوم «آزادی» را اثبات نماییم. اما منزوی در اشعار خود، در مجموع ۱۰۶ بار عشق را در مفهوم آزادی به کار برده است. سمبلی که از دسته سمبل‌های مصنوع فرهنگی و مبتنی بر تشبیه است. (ر.ک: داودی و دیگران، ۱۴۰۳: پیشنهادی بر دسته‌بندی انواع سمبل) در ادامه این پژوهش نگاشت‌های استعاری برخی از مصادیق نماد عشق در مفهوم آزادی را، با رویکرد شناختی در اشعار حسین منزوی مورد بررسی قرار داده، و ویژگی‌های مشترک این دو مفهوم انتزاعی را به عنوان دال و مدلول یک رابطه نمادین تبیین مینماییم.

۱. عشق انسان(جاندار) است.

ما خون تازه در تن عشقیم و عشق را	شعر من و شکوه تو، رمزالدوام شد(منزوی،
یک جرعه زین می نوش کن،	وز های و هو خاموش کن
عشق است اینک؛ گوش کن	انگشت بر در می‌زند(همان: ۱۶۰)
از چشم های عشق چه می‌خواهید	ای ابر های بغضی بارانی؟
بر گونه های دوست چه می‌بارید	ای اشک های طاعی توفانی؟(۲۶۳)
نه همین تو را یک بار در میان آن جنگل	عشق را هزاران بار در هزار جا کشتند(۲۷۳)

نگاشت استعاری عشق جاندار است، که مطابق استعاره‌شناسی سنتی، نوعی جان‌بخشی انسان‌انگاری عشق است، در این ۴ نمونه از ابیات منزوی قابل ملاحظه است. با این توضیح که اندک توجهی به مفاهیم این ابیات بیانگر این موضوع است که به قول خود منزوی، مفهوم عشق در مفهوم قدیمی خود، یعنی عشق شعر سنتی و دوره عراقی به کار نرفته است. بلکه این عشق، عشقی است که برای دوام آن خون باید داد، و آن را هزاران بار، در این جنگل(که نماد میهن است. حال یا به واسطه زیست‌بوم درختان بودن، که درخت نیز خود نماد آزادی و آزادیخواهی است، و یا به واسطه هرج و مرج و بی‌قانونی که در کشور ظلم‌زده و رنج‌کشیده زمان شاعر حاکم بوده است.) و در هزاران جای دیگر کشته‌اند. این عشق هزینه‌بر جاندار که هرروز در جنگل شاعر مورد هجوم و تهدید است، چه بسا آزادی است. پس نه تنها عشق جاندار و انسان است، بلکه آزادی نیز که مفهوم نمادین عشق در شعر شاعران معاصر چون منزوی است، انسان است و چشم و دست دارد و در می‌زند و آزادیخواهان را به خویش دعوت میکند. پس بنابه نمودار نگاشت استعاری عشق انسان است(و از آنجا که این عشق خود بر مفهوم نمادین دیگری، که آزادی باشد دلالت دارد)، میتوان این نگاشت مشترک را به آزادی نیز نسبت داد.(مطابق شکل ۲)



شکل ۲. نگاشت استعاری عشق انسان است، و آزادی انسان است.

۲. عشق اسب (حیوان) است.

عشق می‌کشد شیعه، پای در رکابش نه آری ای دل عاشق، اسب آرزو زین شد (۳۶۵)

در این نگاشت استعاری، عشق نه تنها جاندار، بلکه اسب است. نجیب، زین‌شده و آماده، و تازنده و وسیله رساندن به مقصد. ویژگی‌هایی که در بین تمام مفاهیم اجتماعی شعر معاصر، بیشتر به آزادی نزدیک است. آزادی جامعه ایرانی که مدت‌هاست آماده رساندن این ملت به سرمنزله مقصود است، و شاید شاعر و مردمان هم‌عصرش در یک قدمی سوارشدن بر پشت این اسب قرار دارند، و همین شرایط اجتماعی سبب خلق چنین بیتی در اشعار منزوی شده است. برای نیل به این مفهوم نیز باید نگاشت‌های استعاری: عشق اسب است. و آزادی اسب است. را مدنظر قرار داد.

۳. عشق آتش است.

عشق ای شوکت دیرین فراموش شده خوش قد و قامتم ای آتش خاموش شده (۶۰۴)
جز عشق که می‌تواند از چشمت یک شعله به خرمن شب اندازد؟ (۶۴۷)
عشق آتشی که در دلمان شعله می‌کشد از سورت هزار زمستان فسرده است (۴۹۶)
عشقی که از خاکستر ققنوس من سر زد این بار پرواز زنی با نام آتش بود (۴۸۲)

شب نماد پرکاربرد از ظلم و خفقان است (ر.ک: داودی و دیگران، ۱۴۰۳: جلوه نمادین ظلم و خفقان در اشعار هوشنگ ابتهاج). و تنها چیزی که می‌تواند به خرمن این ظلمت، آتش ببندازد، عشق است. بنابراین، عشق را از نظر مفهوم نمادین باید نقطه مقابل ظلم و خفقان، یعنی آزادی دانست. اما درخصوص نگاشت‌های استعاری این دو مفهوم، «همچنان که میدانیم آتش ویژگی‌هایی همچون سوزاندگی، روشنایی بخشی، پختن و خاصیت تطهیر و پاک‌کنندگی دارد.» (علی‌نژاد و آرین‌پور، ۱۴۰۲: ۲۴) آتش که در گذشته تاریخی ایران عنصری مقدس است، بعد از ورود اسلام به ایران معنای مثبت خود را از دست داده، و گاه حتی، مفهوم منفی ویرانگری و ... می‌یابد. «این باور دوگانه و زمینه‌سازی‌های انتقال فرهنگی و بین‌نسلی سبب گردیده است که شعرا از این کلان استعاره حالت دوبعدی تجربه عشق را مفهوم سازی کنند؛ تجربه‌ای که در دل خود خوشی‌ها و سختی‌ها را در کنار هم دارد، و یا در مقطعی از زمان از آن به عنوان خوشی و لذت و در برهه‌ای دیگر در قالب رنج و مرارت یاد می‌شود. (همان) ویژگی دوباره‌ای که دقیقاً آزادی نیز از آن برخوردار است و در ادامه نیز در نگاشت‌های دیگر به آن خواهیم پرداخت. بنابراین، چندان که نگاشت «عشق آتش است»، ویژگی‌های سوزانی، ویرانگری، و از طرفی روشنایی بخشی، گرما، و تطهیر را دربردارد، نگاشت استعاری «آزادی آتش است» نیز به همین ویژگی‌ها ناظر است.

۴. عشق خورشید است.

ای عشق از آن مشرق درآ، روشن کن این ظلمت‌سرا
کاین شب جدا از تو مرا بر دیده خنجر می زند (منزوی: ۱۶۰)
ای عشق، خورشید زمستانی که می‌تابی! می‌کوشی اما با برودت بر نمی‌تابی (همان: ۲۵۷)

اساساً خورشید در شعر معاصر نمادی توسیعی از آزادی است. و چنان که پیشتر گفتیم، شب نماد ظلم و خفقان. حال مفهوم مستتر آزادی در مصادیق فوق، نه تنها به سبب دلالت نماد عشق، بلکه با توجه به خود نماد خورشید نیز قابل استنباط است.

منزوی این دونماد را به زیبایی و دقت هرچه تمام‌تر در یک رابطه استعاری به کار می‌گیرد تا مفهوم آزادی را دوچندان متبادر کند. با این توضیح که، ابتدا عشق به عنوان نماد آزادی به کار رفته است، و سپس این نماد به عنوان مقصدی انتزاعی در کارکردی استعاری، به مبدا عینی خورشید مرتبط شده است، که خود این مبدا عینی نیز، در شعر معاصر از جمله اشعار منزوی، نمادی از آزادی است. سرانجام این معادله را از هرجهت آن که بخوانیم، به یک مفهوم دست خواهیم یافت، که آن هم آزادی است. مطابق رویکرد شناختی نگاشت استعاری در مصادیق بالا نیز به این ترتیب خواهد بود: «عشق خورشید است». اما علاوه بر این، این نگاشت بیانگر ویژگی‌هایی ازجمله: روشنایی‌بخشی، گرمابخشی، هدایتگری، سوزندگی و لازمه رشد بودن، و... نیز هست، که درخصوص مفهوم آزادی نیز قابل تسری است، و نگاشت استعاری و هم‌عرض «آزادی خورشید است» را پدید می‌آورد.

۵. عشق نور است.

مارا چه پروای ظلمت که تا عشق با ماست با خضر تا چشمه‌ی آب حیوان روانیم (۹۲)

نگاشت استعاری حاکم بر بیت فوق اینگونه است: عشق نور است. نوری که سرچشمه آب زندگانی نیز هست. نوری که با داشتنش در سینه‌هایمان، هیچ پروایی از ظلمت نخواهیم داشت. بنابراین مقصود نهایی از این عشق نورانی، همان آزادی است و نگاشت «آزادی نور است» نیز قابل تبیین و تحصیل است.

۶. عشق ستاره است.

منم و حیرت و مقصد گم و ره ظلمانی خود مگر کوکب عشق تو شود هادی

آنچه نوربخش و شکافنده شب ظلمت‌زده و راهنما و هادی مقصد گم ماست، عشق است. در این عبارت نگاشت استعاری «عشق ستاره است» توسط شاعر به کار رفته است. یک به اعتبار نوری که ستارگان در شب از خویش ساطع می‌کنند و از سیاهی و ظلمت آن می‌کاهند. و دوم شاید به اعتبار نقش ستارگان (به ویژه ستاره قطبی) در راهنمایی و هدایت مسافران و مسیربایی کشتی‌ها و کاروان‌ها طبق عادات و دانسته‌های جغرافیایی گذشتگان. از این رو این عشق است که هم هادی و هم شب‌شکن است. شب را پیش‌تر نماد ظلم و خفقان معرفی کردیم. و آنچه درمقابل شکافنده این خفقان است، مفهوم آزادی است. پس درنتیجه منظور از آن عشقی که مانند ستاره، هدایتگر و روشنایی‌بخش است، آزادی است. پس نگاشت استعاری دیگری که ویژگی مشترک عشق و آزادی را تبیین مینماید، عبارت «آزادی ستاره است» می‌باشد.

۷. عشق چتر است.

بازو به بازوی هم در خیابان روانیم باچتری از عشق در زیر باران روانیم (۹۲)

نگاشت شاعرانه «عشق چتر است» نیز در این بیت منزوی به مفهوم نمادین عشق دلالت دارد. هرچند ظاهراً مبدا ملموس چتر، ما را به مقصد انتزاعی عشق هدایت میکند، اما طبیعتاً آنچه شاعر و همراهانش برسر گرفته‌اند و بازو به بازو در خیابان آن را به دوش میکشند و به هم منتقل میکنند، مفهوم حقیقی و نخستین عشق نیست. این عشق نیز همان آزادی و آزادیخواهی است که چون چتری بر سر شاعر و مردمش پهن و گسترده شده است، و زیر سایه آن بازو به بازو در خیابان‌ها روان هستند. چتری که آن‌ها را از گزند باد و بوران ظلم حفظ میدارد. پس نگاشت استعاری «آزادی چتر است» نیز متصور و قابل ملاحظه است، و ویژگی مشترک گستردگی و مراقبت را در عشق و آزادی مبین مینماید.

۸. عشق کتاب است.

بخوانم تا کتاب عشق را در روشنی هایش
چه کس شمع شبستان سیاهم می شود
عبارت استعاری این بیت، مبدا ملموس کتاب را به مقصد غیرملموس عشق مرتبط میدارد. در نگاشت مفهومی «عشق کتاب است»، ویژگی‌هایی چون دانایی، آگاهی، روشنگری و هدایتگری و... نهفته است. ویژگی‌هایی که برای آزادی نیز متصور و قابل اسنباط است. بنابراین میتوان با نگاشت «آزادی کتاب است» دلالت نمادین عشق را در این بیت منزوی بر مفهوم آزادی تبیین نمود.

۹. عشق درس است.

تو عشق را به همه عاشقان می‌آموزی
ستاره را به شب و آسمان می‌آموزی (۱۱۸)
«عشق درس است» این نگاشت شاعری در بیت بالا قابل برداشت است. چنانچه پیشتر بیان کردیم شب نماد ظلم و خفقان است. و ستاره نماد آزادی، و حتی مبدا ملموس در استعاره مفهومی آزادی. بنابراین آن عشقی که ستاره را به شب (آزادی را به ظلم) برتری میدهد، و خود را به عاشقان می‌آموزد، آزادی است. ویژگی مشترک عشق و آزادی مطابق این نگاشت استعاری، قابل انتقال بودن، و آموزش‌پذیری و آموختنی بودن است. همانطور که عشق مانند درسی آموختنی و قابل انتقال است، آزادی نیز چنین است. پس نگاشت «آزادی درس است» هم‌راستا با این استعاره مفهومی مطرح شده و دلالت نمادین واژه‌ی «عشق» بر مفهوم آزادی را تبیین می‌دارد.

۱۰. عشق داستان است.

کی سر تهی شده‌ست ز شور و ز عشق تو؟
کی داستان عشق به پایان رسیده است؟ (۲۲۷)
مطابق نگاشت شاعرانه منزوی در این بیت، عشق داستان است. در این نگاشت استعاری داستان به عنوانی مبدا ملموس و شناس در ذهن تمام ما، به ارتباطی استعاری دلالت بر مقصد انتزاعی عشق دارد. وجه و ویژگی این استعاره را منزوی در تمام نشدنی و طولانی و دراز بودن عشق میداند. درواقع با رویکردی شناختی و مفهومی، عشق را به اعتبار طول و درازا و مسیر پرپیچ و خم به داستان تشبیه میکند. داستانی که هرگز گوش و سر از شور آن تهی نخواهد شد. ویژگی که بنابه دیدگاه اجتماعی شاعر در تمام اشعارش، میتوان به آزادی نیز نسبت داد. درواقع داستان آزادی داستانی بلند و تمام نشدنی است، که نه تنها به سبب جذبه شورانگیزش، بلکه شاید به خاطر دست نیافتنی بودنش چون آرزویی مدام بر زبان و در گوش ما جاری است. بنابراین نگاشت استعاری «آزادی داستان است» نیز در لایه زیرین این عبارت نهفته و مستتر است.

۱۱. عشق رمز و راز است.

با اسم اعظمی که به جز رمز عشق نیست
بیرون کش از شکنجه‌ی این چاه بابل (۲۰۸)
رمز عشق از تو گشوده است به عالم پر و
راز جادویی آیینی جمشید از توست (۳۶۶)
عشق رازی است که خورشید به بارانش
نیز رمزی که شقایق به گلستانش گفت (۳۷۹)

در این ابیات منزوی نیز، نگاشت مفهومی «عشق رمز است» قابل ملاحظه است. منزوی به صراحت بیان میکند که تنها به واسطه این رمز است که میتوان او و هم‌قطاران او را از چاه شکنجه بابل بیرون کشید. چاه مشخصاً نماد اسارت و ظلم است.

بنابراین رمزی که میتوان انسان را از اسارت و ظلم خلاص دهد، آزادی است. چندان که ملاحظه میکنید، مفهوم نمادین و زیرین عشق در اغلب ابیات منزوی آزادی است. ویژگی نجات بخشی، راز و رمزارگی، سبب و علت پرواز بودن و... از جمله ویژگی های مشترک عشق و آزادی در این ابیات است. بنابراین نگاشت استعاری «آزادی رمز است» نیز قابل استنباط و استخراج است.

۱۲. عشق صلح است.

صلح است عشق اما اگر پای تو روزی در میان
باچنگ و بادندان برای حفظ تو با هرکه
نقطه مقابل نگاشت استعاری این بیت را سابقا نوشته اند. یعنی نگاشت «عشق جنگ است» (ر.ک: علی نژاد و آرین پور، ۱۴۰۲: ۳۰). اما منزوی نگاشت «عشق صلح است» را به کار می برد. این استعاره مفهومی نیز در بطن ساحت نمادین خود به مفهوم آزادی دلالت دارد. منزوی عشق و آزادی را که دال و مدلول یک رابطه نمادین هستند، در تصویری استعاری به صلح تشبیه میکند. صلحی که برای حفظ آن در حریم میهن و جامعه اش، حاضر است با هرکس و هرچیز بجنگد. وجه تشابه عشق و آزادی به صلح، و ویژگی مشترک میان آنها را شاید باید در پایان بخشی به جنگ ها و ظلم ها باز جست. در آخر نگاشت استعاری «آزادی صلح است» نیز به موازات عشق صلح است، ایجاد میشود.

۱۳. عشق قاصد است.

بشارتی به من از کاروان بیار ای عشق
همیشه رفتن و رفتن از آمدن چه خبر؟ (منزوی: هرچند این نگاشت را نیز میتوان ذیل «عشق انسان است» بررسی کرد، اما شاید ویژگی خاص تری در نگاشت استعاری عشق قاصد است، مدنظر شاعر بوده است. ویژگی پیام آوری و بشارت دهی که عشق را تا مقام آزادی پیش می برد، چراکه چندان که عشق خبر آمدن را می آورد، آزادی نیز خبر پیروزی و فجر را در بر دارد.

۱۴. عشق رهبر است.

ای عشق ما با تو از وادی جادوان هم گذشتیم
از شیر غران و از اژدهای دمان هم گذشتیم (۴۲۱)
نه دل من و تو به دریا زدیم؟ حوصله کن
که عشق و مرگ به ما راه را نشان بدهند (۴۲۲)

در نگاشت استعاری «عشق رهبر است» یا «عشق راهنما است»، ویژگی هدایتگری، آگاهی بخشی و نیز کامیابی عشق مورد توجه قرار دارد. مبدا ملموس رهبر و راهنما، به مقصد انتزاعی عشق مرتبط شده است. عشقی که خود در مفهوم عادی خویش به کار نرفته است، بلکه مفهومی نمادین و مستتر در بر دارد. این عشق هرچه هست، جامعه شاعر را رستم دستان کرده است و بارها از هفت خوان عبور داده است. به آنها شهامت و دل دریایی بخشیده است، و درعین تمام این نکات و اوصاف مثبت، در نقطه ای موازی با مرگ قرار گرفته است. عشقی که منزوی از آن سخن میگوید، آیا چیزی جز آرمان بلند و دور مردمش است که خون ها و جان ها بر سر راهش داده اند و به خاطر آن به طول قرون بر لبه تیغه مرگ گام برداشته اند؟ شیر و اژدها و جادوان و ... همه نماد ظالمان و ستمگرانی است که این آرمان را بر شاعر و جامعه اش دریغ داشته اند و این عشق متفاوت، همانا آزادی است. پس ویژگی مشترک مستفاد از این نگاشت استعاری نیز، راهنمایی و چاره گری عشق و آزادی است. بنابراین درمورد شاعر اجتماعی معاصر و مردم آزادی خواهش، هم راستا با نگاشت «عشق رهبر است» میتوان گفت: «آزادی رهبر است».

۱۵. عشق تکیه‌گاه است.

با ته مانده‌ی ایمانم، به عشق تکیه کرده ام به تو پناه آورده ام از وحشت بی ایمانی (۳۱۸)

عشقی که منزوی با ته مانده ایمانش به آن تکیه داده است، عشق غنایی و بزمی گذشتگان نیست. در نگاشت «عشق تکیه‌گاه است» باری دیگر نکات مثبت عشق بیان شده و به نقاط منفی اندکش ترجیح داده شده است. منظور از نقاط منفی همان بهایی است که برای عشق و آزادی می‌بایست پرداخت. اما منزوی این بار عشق را تکیه‌گاه و پناهگاه امن و محکمی نه تنها برای خود و ملتش، بلکه در ابعادی فراتر و ایدئولوژیک، برای ایمانش میداند. او اینبار فرهنگ آزادی و آزادیخواهی را تکیه‌گاه اسلام و جامعه مسلمانان می‌پندارد. تکیه‌گاهی که شاید تنها جایی باشد که بتواند اندک ایمانی را که سختی‌ها و ناملایمتهای ظالمان و متجاوزان برایش باقی گذاشته‌اند صیانت کند. وجه و ویژگی مشترک عشق و آزادی همین پناه و مامن بودن، و تکیه‌گاه ایمان بودن است. بنابراین میتوان نگاشت «آزادی تکیه‌گاه است» را نیز متصور دانست.

۱۶. عشق مکان است.

نشان نیافتم این بار هم ز گمشده‌ام هر آنچه پرسه زدم عشق و آن حوالی را (۲۹۸)

عبارت عشق مکان است، نگاشت استعاری بیت فوق را تشکیل میدهد. مکان، از هر نوع و نمونه‌ای مبدا عینی است برای مقصد انتزاعی عشق. «مکان بودن عشق دارای خرداستعاره‌هایی است که هریک وجهی از عشق را مفهوم‌سازی میکنند.» (علی‌نژاد و آراین‌پور، ۱۴۰۲: ۲۹). منزوی در این بیت به دنبال گمشده‌ای می‌گردد که آن را در عشق هم جستجو کرده و نیافته است. آن گمشده چه بسا آزادی باشد. و نیز دلالت مفهوم عشق نیز به همان مسیر آزادی است. بنابر همین نگاشت است که میتوان تصویر استعاری «آزادی مکان است» را نیز در نظر گرفت.

۱۷. عشق میخانه است.

«باده خاص» کشیدید و به میخانه عشق مستی سرخ شما غایت هشیاری بود (منزوی):

نگاشت شاعری «عشق می است» بسیار پرکاربرد است. اما منزوی این بار از استعاره تصویری «عشق میخانه است» بهره می‌یابد. این نگاه نسبتاً تازه و متفاوت، حجم مستی و مخموری، و یابرعکس، آگاهی‌بخشی و هشیاری را، در نسبت به عشق بیش از پیش جلوه میدهد. قلمرو مبدا عینی میخانه، که به نوعی ذیل مفهوم عشق مکان است قرار میگیرد، به مقصد انتزعی عشق دلالت دارد. این مستی سرخ که غایت هشیاری است، در شعر منزوی نماد آزادی است. در این بیت آزادیخواهان و شهدای راه آزادی، آنان که باده خاص کشیدند، نگاشت استعاری «آزادی میخانه است» را به خوبی اثبات میدارند.

۱۸. عشق برکه است.

ای عشق دوری، آری، تا برکه‌ی زلالت باید ز دره های لای و لجن گذشتن (همان):

«عشق برکه است» نگاشت مفهومی دیگری است که از این بیت مستفاد میشود. ویژگی‌های مشترک عشق و برکه در این بیت، قبل از هرچیز دوری است و شاعر این را به صراحت برای برداشت مخاطب ارائه میدهد. اما ویژگی‌های دیگری هم هست، از جمله: زلالی پاکی و بکر بودن، دیدنی و لذتبخش بودن، محل آرامش، نهفته بودن در پس سختی‌ها و لجنزارها، و... این ویژگی‌ها را میتوان به آرمان اجتماعی شاعر نیز نسبت داد و آزادی را نیز منظره‌ای دورازدست و بکر و دیدنی و نهفته در پس سختی‌ها و مصائب دانست.

۱۹. عشق گل است.

در این کشاکش توفانی بهار و خزان
 گلی که می شکند، عشق بی گناه من
 نگاشت استعاری عشق گل است در این بیت، مبدا عینی گل را به مقصد انتزاعی عشق مرتبط کرده است. کشاکش توفان و بلایا و ظلم هایی که بر جامعه شاعر روا داشته اند، عشق بیگناه او را مانند گلی شکننده و مظلوم و بی دفاع مورد آزار و رنجش و نابودی قرار داده است. این گل همانا آزادی است و نگاشت آزادی گل است نیز صادق مینماید.

۲۰. عشق میوه است.

نچیده مانده و پوسیده بود میوهی عشق
 نمی گرفت به هنگام اگر کمین مرا (۴۵۲)
 در این بیت نگاشت عشق میوه است، رابطه این استعاره مفهومی است. مفهوم انتزاعی عشق، به مفهوم ملموس میوه تشبیه شده است. ویژگی این دو هم اغلب همان حاصل دسترنج بودن، با زحمت به دست آمدن، و... میتواند باشد. ویژگی هایی که برای مفهوم آزادی نیز صادق است و میتوان آن را میوهی آرمان های اجتماعی شاعر دانست.

۲۱. عشق بهار است.

سرما اگر غلاف کند تازیانه را
 غرق شکوفه می کنی ای عشق خانه را (۳۹۹)
 عشق! ای بهار مستتر ای آن که در چمن
 هر گل نشانه ای ست توی بی نشانه را (همان)
 بهار یکی از پرکاربردترین نمادهای پایداری است که مستقیماً به مفهوم آزادی دلالت دارد. در این دو بیت نیز عشق ابتدا به بهار تشبیه شده و سپس به عنوان نماد آزادی به کار رفته است. در این نگاشت نیز، مانند نگاشت «عشق خورشید است» عبارت را از هرطرف که آغاز کنیم به آزادی دست خواهیم یافت. با این توضیح که در درجه اول، نگاشت «عشق بهار است» به کار رفته است. در ثانی عشق خود نماد آزادی است، و از آن گذشته به چیزی تشبیه شده است که آن هم مستقلاً نمادی از آزادی است، یعنی بهار. ویژگی مشترک میان بهار و آزادی و عشق، دیر به دست آمدن و انتظار، سرسبز داشتن و فصل رشد و نمو بودن و... است. بنابراین نگاشت «آزادی بهار است»، سوی دیگر تساوی «عشق بهار است» قرار دارد.

۲۲. عشق نسیم است.

ای نسیم عشق از آفاق شهبابی آمدی
 از کران های بلند آفتابی آمدی (۴۶۲)
 نگاشت عشق نسیم است، در این بیت منزوی قابل تبیین است. مبدا ملموس نسیم در برابر مقصد انتزاعی عشق. اما ویژگی های این نسیم رهایی، پیام آوری، و طراوت و آرامش بخشی است. ویژگی هایی که در مفهوم آزادی نیز قابل تصدیق اند. بنابراین هم راستا با این تصویر استعاری، میتوان نگاشت استعاری، «آزادی نسیم است» را نیز قابل ملاحظه دانست.

۲۳. عشق مرگ است.

عشق می‌خواهم از آن سان که رهایی باشد	هم از آن عشق که منصور سر دارش برد (۱۰۰)
همیشه عشق به مشتاقان پیام وصل نخواهد	که گاه پیرهن یوسف کنایه‌های کفن دارد (۱۰۱)
منصور راستینم جانم در آستینم	بستان و کن چنینم در عشق باور، ای عشق (۱۳۳)
نشان عشق در آنان ببین که بر سر دار	دریده جامه خونین شان به تن کفن است (۱۴۱)
همان مردن ولی از عشق مردن بود و دیگر	اگر آموخت حرف دیگری جز عشق، استادم (۱۹۴)

نگاشت عشق مرگ است، از انگاره‌های استعاره‌ی منفی به این واژه است. عشق را به سبب لذت‌ها و رنج‌های توامش، با رویکردی دوگانه دیده و به کار برده اند. یکی از نگاه‌های استعاره‌ی منفی به عشق، نگاشت عشق مرگ است می‌باشد. درواقع در این استعاره تصویری سختی‌ها و رنج‌ها و جانفشانی‌های لازم در راه عشق را هم‌پای مرگ انگاشته اند. اما در این نمونه‌ها موضوع متفاوت است. مرگ بودگی عشق در مصادیق فوق از اشعار منزوی، نه ناظر بر نکات و ویژگی‌های منفی عشق، بلکه برعکس در ستایش ویژگی‌های مثبت آن است. چراکه همانطور که بیان شد، عشق در شعر او، عشق زمینی، و یا حتی عرفانی نیست، بلکه مفهومی مدرن و اجتماعی دارد. او عشق را آزادی میداند و در همین راستا این واژه را تا سرحد نمادینه‌گی در راستای تبیین مفهوم آزادی به کار میگیرد. بنابر همین موضوع، مرگ در راه این عشق را نیز نکته‌ای پسندیده و مثبت میداند. عقاید دینی و باورهای ملی او چنین ایجاب میکند که شهدا و کشتگان راه آزادی را بستاید و این نوع مرگ را حتی آرزو کند، چرا که لازمه‌ی این عشق نمادین، چنین مرگ نمادینی است. ویژگی‌های مشترک میان مرگ و عشق را میتوان نیستی و رهایی از تعلقات مادی دانست. چندان که آزادی راستین هم چنین احساسی را القا میکند.

۲۴. عشق خون است.

هرچند عاشقم من، اما نه وامقم من
جاری‌ست در رگام، ازعشق خون دیگر (۱۵۰)

تو را چگونه بنامم که لخت لخت توای عشق
شده‌ست لخته‌ی خونی و بسته راه گلویم (۲۰۹)

نگاشت استعاره‌ی «عشق خون است» نیز در این ابیات منزوی به چشم می‌خورد. مطابق این نگاشت مبدا عینی خون به مفهوم انتزاعی عشق دلالت دارد. ویژگی‌های مشترک خون و عشق را میتوان در جریان داشتن، لخته بستن، و هدر رفتن یا فدا کردن آن باز دید. ویژگی‌هایی که در آزادی نیز قابل رویت است، چه پیش‌تر هم بیان شد که منزوی و دیگر شاعران اجتماعی معاصر، خون دادن را لازمه آزادی می‌دانند، و خون دادن در این راه را ستوده‌اند. پس به موازات این نگاشت استعاره‌ی درباره نماد عشق، نگاشت «آزادی خون است» نیز ایجاد میشود.

۲۵. عشق شمشیر است.

اکنون به دیرپایی خود غره‌ای ولیک
شمشیر عشق آخرت ای غم به خون کشد (۱۵۷)

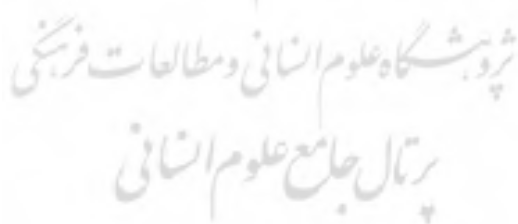
عشق نه تنها خون است و در رگ عاشق جریان می‌یابد، بلکه خون‌ستان هم هست. مانند شمشیر. از این رو مبدا عینی شمشیر به مقصد انتزاعی عشق دلالت میکند و نگاشت «عشق شمشیر است» را می‌آفریند. ویژگی‌ای که چنانچه پیشتر گفتیم مرتبط با آزادی هم هست و نگاشت «آزادی شمشیر است» را پدید می‌آورد.

۲۶. عشق تیشه است.

به عشق اعتماد کن، کاین تیشه‌ی بیستون می‌تواند هر سنگی را از پیش پایت بردارد (۳۵۰)
اما عشق نمادین منزوی نه فقط شمشیر خون ستان، که تیشه‌ی بیستون کن نیز هست. این تیشه روح عاشق را، حتی اگر کوه بیستون باشد، میتراشد و شکل دیگر می‌بخشد. تیشه خود به سبب داستان فرهاد کوهکن، نمادی تلمیحی از سازندگی است که در نگاشت استعاره «عشق تیشه است» مبدا عینی برای مقصد انتزاعی عشق است. بنابر همان نمادینه‌گی عشق در غزل حسین منزوی، نگاشت استعاره «آزادی تیشه است» نیز به وجود می‌آید.

۲۷. عشق زنجیر (اسارت) است.

عشق پی بستن من، بستن جان و تن من بافته زنجیری از آن زلف شکن در شکنت (۱۰۴)
عشق آن قدر از موی تو زنجیر به هم بافت تا ساخت کمندی که کشانید به بندم (۱۹۱)
متفاوت ترین نگاه استعاره منزوی به عشق و آزادی در همین نگاشت قابل رویت است. منزوی عشق نمادین خویش را زنجیر اسارت می‌داند، و خود را اسیری می‌داند که نمیتواند از بند این آرزوی بلند رهایی یابد. او مقصد انتزاعی و نمادین عشق را به مبدا عینی زنجیر مرتبط می‌کند، و از این طریق ویژگی‌های مشترک بستگی و وابستگی را تبیین مینماید. پیشتر هم درخصوص مقوله آزادی در اشعار حسین منزوی پژوهش‌هایی صورت گرفته است، از جمله پژوهشی که نگارنده در آن به این نکته نیز اشاره کرده و منزوی را، اسیر آزادی معرفی نموده است (ر.ک: داودی و باقریان، ۱۴۰۰).



۳. نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش را می‌توان در چند بخش به شرح ذیل بیان نمود:

۱. بررسی نماد عشق در اشعار حسین منزوی به وضوح بیانگر این نکته است که عشق در ادبیات معاصر و نزد شاعران جریان نمادگرایی جامعه‌گرایی معاصر، به نمادی عمیق و اثرگذار بدل شده است که بیانگر و دال بر یکی از مهم‌ترین مولفه‌های ادب پایداری، یعنی مقوله‌ی آزادی است. هرچند اولین بار حسین منزوی عشق را در این ساحت نمادگونه به کار می‌برد، و نماد عشق در مفهوم آزادی را باید ابداع و تاسیس او دانست، اما پس از او دیگر شاعران معاصر نیز از این ساحت نمادگونه‌ی عشق بهره می‌برند.

۲. منزوی مجموعاً ۱۰۶ بار از نماد عشق در مفهوم آزادی بهره یافته است که در این پژوهش بخشی از مصادیق این کاربرد نمادین عشق به مثابه آزادی را در اشعار او بررسی نمودیم. بنابراین با چنین بسامد و فراوانی چشم‌گیر می‌توان کاربرد نمادین واژه «عشق» را در مفهوم آزادی در شعر معاصر و به ویژه اشعار حسین منزوی اثبات نمود.

۳. اما از منظر معناشناسی شناختی، منزوی قلمرو مفهوم انتزاعی «عشق» را در ۲۷ نگاشت استعاری به قلمرو مبدهای عینی گوناگونی چون: «انسان، حیوان، آتش، خورشید، نور، ستاره، چتر، کتاب، درس، داستان، رمز، صلح، قاصد، رهبر، تکیه‌گاه، مکان، میخانه، برکه، گل، میوه، بهار، نسیم، مرگ، خون، شمشیر، تیشه و زنجیر و...» مرتبط می‌سازد. او همچنین از این رویکرد استعاری، در راستای تحقق رویکرد نمادین خود به واژه «عشق» به مثابه «آزادی» بهره می‌یابد و ویژگی‌های مشترک عشق و آزادی را از جمله: «گرمابخشی، نوربخشی، راهنمایی و هدایتگری، سوزندگی و سازندگی، لازمه رشد بودن، گستردگی و مراقبت، قابل انتقال و آموزش بودن، طولانی بودن، نجات‌بخشی و کشندگی، پیام‌آوری، امنیت، آگاهی بخشی و هشیار کردن، زیبایی و جاذبه و دور از دست بودن، زود از دست رفتن، خون‌ستانی و تصیقل دادن، و...» ضمن نگاشت‌های استعاری خود به واژه «عشق» تبیین می‌کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- [۱] ابراهیم تبار، ابراهیم، (۱۳۹۶)، تحلیل مولفه‌های ادبیات پایداری در اشعار سیمین بهبهانی، نشریه ادبیات پایداری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال نهم، شماره ۱۶.
- [۲] الیاده، میرچا، (۱۳۹۲)، نمادپردازی، امر قدسی و هنرها، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: نیلوفر.
- [۳] برادسکی، جوزف، (۱۳۷۳)، شعر شکلی از مقاومت در برابر واقعیت، ترجمه شهلا شاهسوندی، مجله شعر، سال دوم، شماره ۱۴.
- [۴] بصیری، محمدصادق، (۱۳۸۸)، سیر تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی، ج ۱: از آغاز تا عصر پهلوی، کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- [۵] بصیری، محمدصادق؛ (۱۳۸۷)، طرح و توضیح چند سوال درباره مبانی ادبیات پایداری، نامه پایداری (مجموعه مقالات اولین کنگره ادبیات پایداری دانشگاه کرمان)، تهران: انتشارات
- [۶] جهانگرد، فرانک، (۱۳۹۵)، تحلیل سیر تکوینی تعاریف ادبیات پایداری در ایران، نشریه ادبیات پایداری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال هشتم، شماره ۱۴
- [۷] چدویک، چارلز، (۱۳۷۵)، سمبولیسم؛ ترجمه مهدی سحابی، تهران: مرکز
- [۸] چهرقانی، رضا، (۱۳۹۶)، ادبیات پایداری در ایران، بازنشاسی مولفه‌ها، فرصت‌ها و چالش‌ها، نشریه ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره ۲، صص ۳۳-۱
- [۹] داودی، شکیب، (۱۴۰۱)، سمبولیسم اجتماعی در اشعار حسین منزوی، هفتمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات زبان و ادبیات ملل، تهران.
- [۱۰] —، —، باقریان، ساناز، (۱۴۰۰)، تحلیل مولفه‌ی آزادی در اشعار حسین منزوی و قیصر امین‌پور، نهمین کنگره ملی ادبیات پایداری، دانشگاه شهرکرد
- [۱۱] —، —، صفری، جهانگیر/ فروزنده، مسعود، (۱۴۰۳)، پیشنهادی بر دسته‌بندی انواع سمبل، فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی، دوره ۱۵، شماره ۶۰: صص ۷۵-۱۱۰.
- [۱۲] —، —، —، —، —، —، (۱۴۰۳)، جلوه نمادین ظلم و خفقان در اشعار هوشنگ ابتهاج، نشریه ادبیات پایداری، دوره ۱۶، ش ۳۰، صص ۱۴۱-۱۶۶.
- [۱۳] رستگارفسای، منصور، (۱۳۷۲)، انواع شعر فارسی، شیراز: انتشارات نوید
- [۱۴] روشنفکر، کبری/ زارع برمی، مرتضی/ قبادی، حسینعلی، (۱۳۹۰)، گستره ی عناصر نماد و اسطوره در اشعار سمیع‌القاسم و حسن حسینی، فصلنامه ی پژوهش های زبان و ادبیات فارسی
- [۱۵] سنگری، محمدرضا، (۱۳۸۳)، ادبیات پایداری، مجله شعر، سال ۱۲، شماره ۳۹

- [۱۶] شمیسا، سیروس، (۱۳۸۱)، بیان، تهران: فردوس
- [۱۷] شوالیه، ژان/ گریبان، آلن، (۱۳۸۴)، فرهنگ نمادها، چاپ ۲، ج ۱-۵، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون
- [۱۸] صفری، جهانگیر/ ظاهری عبدوند، ابراهیم، (۱۳۹۴)، بررسی نماد در دیوان ناصر خسرو، دو فصلنامه علوم ادبی، سال ۴، شماره ۷
- [۱۹] صفری، جهانگیر/ یوسفیان، سودابه، (۱۳۸۵)، بررسی مقوله‌ی آزادی و آزادگی در شعر شاعران مشهور معاصر، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهرکرد
- [۲۰] طغیانی، اسحاق، (۱۳۸۸)، مفهوم آزادی در ادب فارسی، پژوهشنامه‌ی زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱.
- [۲۱] علی‌نژاد، مریم/ آراین‌پور، مهلا، (۱۴۰۲)، تحلیل شناختی استعاره عشق در غزلیات صائب تبریزی، فصلنامه پژوهش‌های معناشناختی متون ادبی، دوره اول، ش ۱، صص ۱۷-۴۴.
- [۲۲] فیروزی، حسین/ اسماعیل‌پورمطلق، ابوالقاسم/ وفایی، عباسعلی، (۱۳۹۸)، تحلیل نماد شعر پایداری در اشعار احمد شاملو، نشریه ادبیات پایداری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲۰
- [۲۳] قلی‌پوری، لایلا/ مشفق، آرش/ عزیزاده، ناصر، (۱۴۰۰)، بررسی سیر تحول مولفه‌های اجتماعی-سیاسی شعر معاصر از مشروطه تا معاصر، نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، دوره ۱۴، شماره ۶۲، صص ۱۸۱-۱۹۵
- [۲۴] کافی، غلامرضا، (۱۴۰۰)، پیشنهادی برای رج‌بندی گروه-مولفه‌های ادبیات پایداری، نشریه ادبیات پایداری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال سیزدهم، شماره ۲۴
- [۲۵] محمدی، علی/ کولیوند، فاطمه، (۱۳۹۰)، تحلیل و بررسی سمبل‌های اجتماعی در سروده‌های امیرهوشنگ ابتهاج، مجله‌ی بوستان ادب دانشگاه شیراز، سال سوم، شماره ۳، پیاپی ۹
- [۲۶] مدرسی، فاطمه/ کاظم‌زاده، رقیه، (۱۳۹۰)، آزادی عنصر غالب غزل‌های نمادین منزوی، نشریه ادبیات پایداری، سال دوم، شماره ۳
- [۲۷] منزوی، حسین، (۱۳۹۹)، مجموعه اشعار، تهران: نگاه
- [۲۸] میرزایی‌الحسینی، سیدمحمود/ پوراابراهیم، شیرین/ فتحی ایرانشاهی، طیبه، (۱۴۰۲)، چگونگی مفهوم‌سازی عشق در دیوان عنتره‌ابن شداد با رویکرد شناختی، فصلنامه پژوهش‌های معناشناختی متون ادبی، دوره اول، ش ۱، صص ۱-۱۶.
- [۲۹] میرصادقی، جمال/ میرصادقی، میمنت، (۱۳۷۷)، واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، تهران: کتاب مهناز
- [۳۰] میرصادقی، میمنت، (۱۳۷۶)، واژه‌نامه هنر شاعری، تهران: کتاب مهناز
- [۳۱] یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۷۴)، جویبار لحظه‌ها، تهران: جامی.

[32] Lakoff, George. & Johnson, Mark. (1980). Metaphors We Live By, Chicago, University of Chicago Press.

[33] Lakoff, G. (1987). Woman, fire, and dangerous things: What categories reveal about the mind, IL: University of Chicago Press.

